

جایگاه‌شناسی «احادیث خودتوصیفی»؛

مطالعه موردی رجال الکشی

جعفر زارعان^۱ / جمال‌الدین حیدری فطرت^۲

چکیده: «توصیف راویان»، به منظور پذیرش یا رد احادیث ایشان، برآمده از خاستگاه‌های متفاوتی است که اعتبارها و کارکردهای گوناگونی را در پی دارد. بهره‌گیری از احادیث امامان علیهم‌السلام در این وادی، به عنوان منبعی مهم برای راوی‌شناسی، همواره مورد بحث و نظر بوده است. در میان این دسته احادیث، با دسته‌ای با نام «احادیث خودتوصیفی» روبرویم. پذیرش این گونه احادیث، با توجه به چالش‌های پدیدآمده در کنار آن، از دیرباز مورد بحث و نقد عالمان شیعی قرار گرفته است. پژوهش پیش رو، به هدف بررسی و تحلیل چالش‌ها و مشکلات پیش روی این ابزار راوی‌شناسانه سامان یافته است. از این رو به ارائه تعریفی جامع برای احادیث خودتوصیفی و ترسیم مرزهای آن پرداختیم و انواع گزارش‌های خودتوصیفی را نمایانیم.

کلیدواژه‌ها: احادیث توصیفی، احادیث خودتوصیفی، رجال کشی (کتاب)، راوی‌شناسی، پژوهش‌های رجالی.

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول)

۲. استاد علوم حدیث حوزه علمیه قم.

مقدمه

«توصیف راویان»، به منظور پذیرش یا ردّ احادیث آنان، برآمده از خاستگاه‌های متفاوتی است که اعتبارها و کارکردهای گوناگونی را در پی دارد. در کنار توصیفات دانشمندان رجالی، که در قالب مدح‌ها و ذمّ‌ها و یا داده‌های هویت‌شناسی نمایان می‌شود، بهره‌گیری از احادیث امامان علیهم‌السلام در این وادی، به عنوان منبعی دیگر برای راوی‌شناسی، همواره مورد بحث و نظر بوده است. از سویی، شناخت حقیقی افراد تنها برای معصومان علیهم‌السلام شدنی است. این حقیقت، منبع فخیم «احادیث توصیفی» را در درجه اول اعتبار می‌نماید و از دیگر سوی، بهره‌گیری از احادیث، مشکلات و چالش‌هایی را به همراه دارد که بهره‌وری از آن را محدود ساخته و دانشمندان را دچار اختلاف کرده است.

در میان این دسته احادیث کارا در ارزیابی راویان، با گونه‌ای روبرویم که روایت‌گران از امام، همان فرد توصیف شده است. این دسته را می‌توان «احادیث خودتوصیفی» نامید. پذیرش این گونه احادیث، با توجه به چالش‌های پدیدآمده در کنار آن، از دیرباز مورد بحث و نقد عالمان شیعی قرار گرفته است. پژوهش پیش رو، به هدف بررسی و تحلیل چالش‌ها و مشکلات پیش روی این ابزار راوی‌شناسانه سامان یافته است. از دیرباز و در دوره‌های گوناگون، اینگونه روایات مورد توجه رجالیان بوده؛ گاه بدون دغدغه از آن بهره می‌گرفتند و گاه استدلال به آن را نپذیرفته و کنار گذاشته‌اند، اما هیچگاه پژوهشی مستقل پیرامون اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی و حلّ چالش‌های پیش روی آن، شکل نگرفته است.

پدیدارشناسی احادیث خودتوصیفی

پیش از آغاز بحث، لازم است که تعریفی نسبت به این ابزار ویژه راوی‌شناسی، یعنی روایات خودتوصیفی، سامان داد: «احادیثی که راوی امام علیه‌السلام، توصیفات از آن حضرت را در ستایش، درستی مذهب و یا رفع اتهام از خویش، نقل می‌کند». بر پایه این تعریف، روایاتی را

۱. به عنوان نمونه در این آثار به این موضوع اشاره شده است: حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۱۰۸، ش ۲۹؛ شهید ثانی، رسائل الشهدید الثانی، ج ۲، ص ۹۲۸؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۴، ص ۳۴۵، کلباسی، الرسائل الرجالیة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۷۶. توضیح بیشتر در مباحث پیش رو خواهد آمد.

که دربردارنده مدح‌های رجالی نبوده و مرتبط با حیطة روایتگری او نیست، نمی‌توان داخل در دامنه روایات خودتوصیفی دانست. برای نمونه، یادکرد امام علیه السلام از راوی با کنیه، امری نیست که به مدح رجالی بینجامد. همچنین دامنه روایات خودتوصیفی، روایاتی را که به روشنی دربردارنده توصیفی نسبت به راوی نیست، در بر نمی‌گیرد. توضیح اینکه گاهی سخن یا رفتار امام نسبت به یک راوی، دربردارنده توصیفی نسبت به اوست، اما در بعضی روایات، متن و مدلول مطابقی روایت، توصیف‌گر راوی نیست، بلکه تنها با بررسی لوازم و دلالت‌های التزامی کلام، می‌توان توصیفی را برای راوی به دست آورد. بنابراین اینگونه روایات از دامنه روایات خودتوصیفی خارج است و اشکالات پیش‌گفته در مورد آنها مطرح نیست.

برای نمونه فرض کنیم برای اثبات منزلت اسماعیل بن ابی زیاد سکونی نزد ائمه، به حضور وی در مجلسی استناد شود که امام صادق علیه السلام، سنت نبوی را به فرزند خویش القا می‌کردند و وی گزارشگر این اتفاق بود.^۱ دلالت این گزارش بر مدح او، دلالتی است که با تحلیل و بررسی به دست آمده است؛ در حالی که اگر یک راوی قصد توثیق یا مدح خود را داشته باشد، بطور طبیعی از بیان‌هایی با صراحت بیشتر استفاده می‌کند، یا بطور مستقیم به مطلبی که درصدد القاء آن است، برمی‌آید. همچنین روایتی که میمون بن عبدالله نقل کرده و گزارشی پیرامون حضور عده‌ای از دوره‌گردان اخذ حدیث عامه نزد امام صادق علیه السلام ارائه کرده است.^۲ البته در ضمن روایت، میزان مودت و معرفت راوی به امام دانسته می‌شود، اما چنین برداشتی از خط اصلی روایت بسیار دور است. بعلاوه در اینگونه روایات، روی سخن امام با راوی نیست یا مخاطب اصلی امام، فرد یا افراد دیگری بوده است.

اصلی‌ترین منبع برای احادیث توصیفی، کتاب ارزشمند رجال الکشی است، لذا طبیعی است که بیشترین احادیث خودتوصیفی را بتوان در این کتاب یافت. با بررسی این کتاب رجالی، می‌توان حدود یک چهارم حجم احادیث توصیفی موجود در کتاب را

۱. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲. کشی، رجال الکشی، ص ۳۹۳، ش ۷۴۱.

در دسته «احادیث خودتوصیفی» جای داد.^۱ مسئله زمانی جدی‌تر می‌نماید که بدانیم در موارد قابل توجهی از راویان، تنها روایتی که درباره وی صادر شده، همان روایتی است که خود او گزارش کرده و در مواردی، هیچ داده رجالی پیرامون شخصیت راوی، جز روایات خود او در دست نداریم. بنابراین اعتبار یا بی اعتباری این احادیث، تأثیر بسزایی در دانش رجال و اعتبارسنجی احادیث خواهد داشت.

استفاده از این روایات برای شناخت راویان، ممکن است که در نگاه آغازین، دو اشکال پیش رو را در ذهن ایجاد کند:

اولاً؛ پذیرش روایت خودتوصیفی، بسته به اعتماد به راوی آن است و وثاقت راوی آن نیز به پذیرش همین روایت منوط شده است. از این رو می‌توان گفت که بهره‌مندی از روایات خودتوصیفی، مستلزم «دور» است.

ثانیاً؛ گواهی فرد در راستای منافعش، وی را در معرض سوءظن قرار می‌دهد. این مشکل در عبارت رجالیان با تعبیر «شهادة لنفسه» انعکاس یافته است. این اشکال، افزون بر احادیث در مدح راوی، دسته‌های زیر را نیز دربرمی‌گیرد:

دسته اول: روایاتی که نزدیکان نسبی راوی، پیرامون راوی نقل می‌کنند؛ زیرا آنان نیز در این مسأله ذی‌نفع هستند. مانند گزارش ۶۴۸ رجال کشی، در مورد محمد طیار که پسر او حمزة بن طیار نقل کرده یا گزارش ۱۳۱ این کتاب، در توصیف رشید هجری که دخترش، قنواء بنت رشید، راوی آن است.

دسته دوم: روایاتی که پیروان اعتقادی یک راوی نقل می‌کنند. به عنوان مثال، خالد بن نجیح که کشی، او را غالی می‌داند،^۲ روایتی در مدح مفضل بن عمر نقل کرده که او نیز متهم به غلو بوده است.

عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحِ الْجَوَانِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: مَا يَقُولُونَ فِي الْمُفَضَّلِ بْنِ

۱. لازم به ذکر است که در میان کتاب کشی، با «گزارش‌های خودتوصیفی» نیز روبرویم؛ گزارش‌هایی که از زبان راوی در توصیف خویش و بدون حضور امام است. این پژوهش عهده‌دار پرداختن و تحلیل این گزارش‌ها نیست و از محدوده آماری و بررسی این نوشتار، خارج است.

۲. قَالَ الْكَشِيُّ: إِسْحَاقُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ خَالِدٌ مِنْ أَهْلِ الْإِثْقَاعِ. کشی، رجال الکشی، ص ۳۲۶.

عُمَرَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ فِيهِ هَبْنَهُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَهُوَ يَقُومُ بِأَمْرِ صَاحِبِكُمْ. قَالَ: وَيْلَهُمْ مَا أَخْبَثَ مَا أَنْزَلُوهُ! مَا عِنْدِي كَذَلِكَ وَمَا لِي فِيهِمْ مِثْلُهُ^۱.

همین گونه روایتی که مجموعه‌ای از راویان زیدی مسلک در مدح و جایگاه زید بن علی نقل کرده اند. در سند این روایت به زیدی بودن راویان، تصریح شده است:

قَالَ حَدَّثَنِي الْفَضْلُ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ الْمُفْرِي وَكَانَ مِنْ كِبَارِ الزُّيْدِيَّةِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ وَكَانَ مِنْ رُؤَسَاءِ الزُّيْدِيَّةِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَكَانَ رَأْسَ الزُّيْدِيَّةِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع جَالِسًا، إِذْ أَقْبَلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ع. فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَالَ: هَذَا سَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِي وَالطَّالِبُ بِأَوْتَارِهِمْ^۲.

از این روی، نقل وابستگیان یا پیروان راوی مورد نظر را نیز می‌توان به احادیث خودتوصیفی ملحق دانست.

با نگاه به مجموعه احادیث خودتوصیفی، به راویان نام‌آشنای جلیل‌القدری چون: زرارۃ بن اعین، یونس بن عبدالرحمن، علی بن یقطین و حمران بن اعین؛ همچنین با راویان کم‌شناس یا مورد نقدی چون: حفص بن غیاث، جابر مکفوف، داود بن کثیر و محمد بن سنان برمی‌خوریم.



محور اصلی در روایات خودتوصیفی

با واکاوی احادیث خودتوصیفی کتاب رجال الکشی، آنها را در دسته‌های گوناگونی می‌یابیم. بعضی از این اصناف، به گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد اشکالات پیش‌گفته

۱. همان، ص ۳۲۸، ش ۵۹۴.

۲. همان، ص ۲۳۱، ش ۴۱۹.

در مورد روایات خودتوصیفی در مورد آنها جاری نیست. به عبارت دیگر، این روایات، محور اختلاف رجالیان نیست. طبیعتاً همه رجالیان، استدلال به آنها را می پذیرند. در ادامه به تبیین این موارد می پردازیم تا مجرای اصلی دو چالش مطرح شده، روشن شود:

قسم اول: راویان توثیق شده

در بعضی موارد، وثاقت راوی از طریق توثیق رجالیان یا روایاتی که توسط دیگران نقل شده، ثابت است. حال اگر راوی توثیق شده، روایتی در مدح یا وثاقت خود نقل کند، مانند دیگر روایات او پذیرفته می شود. به عبارت دیگر، اشکال «دور» و توقف وثاقت راوی بر پذیرش روایت او در مورد این روایات، جاری نیست.^۱ کشی نیز در بعضی موارد به هنگام نقل روایات خودتوصیفی، به وثاقت راوی اشاره می کند و اینگونه اشکال «دور» را برطرف می کند. برای نمونه هنگام نقل روایتی از عبدالله بن سنان که به مدح پدر او مربوط می شود، این عبارت را در مورد عبدالله بن سنان بکار می برد: «و کان رحمه الله من ثقات رجال أبي عبد الله عليه السلام».^۲ نیز در مورد روایتی از عجلان ابی صالح، به نقل توثیق او می پردازد.^۳ از جمله راویان توثیق شده ای که روایاتی در مدح خود نقل کرده اند، می توان از اینان نام برد: زرارۃ بن اعین، حمران بن اعین، علی بن یقطین، زید شحام، شهاب بن عبدربه، یونس بن عبد الرحمن، عبدالله بن مغیره و زکریا بن آدم.

برای نمونه، علی بن یقطین و زکریا بن آدم - که وثاقتشان هم در احادیث توصیفی دیگر و از زبان دیگر راویان انعکاس یافته^۴ و هم مورد تصریح رجالیان است^۵ - خود، حدیث پیش

۱. اشکال دوم یعنی شهادۃ لنفسه بودن، در مورد این روایات همچنان باقی است و در ادامه پاسخ داده می شود.

۲. همان، ص ۴۱۰، ش ۷۷۰.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، يَقُولُ: عَجْلَانُ أَبُو صَالِحٍ ثَقَّةٌ، قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَجْلَانُ! ... همان، ص ۴۱۱، ش ۷۷۲.

۴. برای نمونه این دو گزارش: الف. «عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: إن علي بن يقطين أرسلني إليك برسالة أسألك الدعاء له. فقال: في أمر الآخرة؟ قلت: نعم. قال: فوضع يده على صدره، ثم قال: ضمنت لعلي بن يقطين ألا تمسه النار أبدا.» رجال الكشي: ص ۴۳۱ ش ۸۰۷. ب. «عن علي بن المسيب قال: قلت للرضا عليه السلام: شققتي بعيدة ولست أصل إليك في كل وقت، فممن أخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي، المأمون على الدين والدنيا» همان: ص ۵۹۴ ش ۱۱۱۲.

۵. برای نمونه این دو گزارش: الف. «علي بن يقطين رحمه الله، ثقة جليل القدر، له منزلة عظيمة عند

رو را در وصف و مدح خویش نقل کرده اند: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام قَدْ ضَمِنَ لَهُ الْجَنَّةَ»؛ و نیز: «عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ، قَالَ:، قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام: إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَقَدْ كَثُرَ السُّفَهَاءُ فِيهِمْ! فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ! فَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ، كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَعْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ الْكَاظمِ عليه السلام».^۲

ثمره استناد به این احادیث، زمانی که وثاقت وی از راه‌های دیگر به اثبات رسیده، ارائه توصیف تفصیلی از راوی و ترسیم تصویری شفاف‌تر از وی خواهد بود.^۳ چنانکه در روایت اول، امام کاظم عليه السلام با ضمانت بهشت برای علی بن یقطین، نه تنها اعتماد بالای خویش به ایشان را اعلام داشته، بلکه بر مذهب وی نیز صحه گذاشته و به نحوی این دو مؤلفه را تا پایان عمر وی ضمانت کرده‌اند. در روایت دوم، افزون بر وثاقت زکریا بن آدم، جایگاه اجتماعی و اثرگذاری گسترده‌ی وی نیز تصویرسازی شده است. با مقایسه نکات برآمده از این احادیث با توصیفات منابع رجالی متقدم، تفاوت فراوانی را شاهدیم؛ افزون بر آنکه حتی می‌توان به مستندات دیدگاه‌های رجالیان نیز پی برد. حتی اگر روایت خود راوی، بیانگر محتوای متفاوتی نسبت به داده‌های رجالیان نباشد، تعدد ادله و شواهد بر وثاقت راوی، موضوعیت دارد و موجب اعتماد بیشتر به راوی خواهد شد.^۴

گفتنی است که بهره‌گیری از احادیث خودتوصیفی برای شناخت طبقه یا مذهب،

أبي الحسن موسى عليه السلام، عظیم المکان فی الطائفة». الفهرست للطوسی: ص ۲۷۰ ش ۳۸۹. ب. «زکریا بن آدم بن عبد الله بن سعد الأشعري القمي، ثقة جليل القدر و كان له وجه عند الرضا عليه السلام». رجال النجاشی: ص ۱۷۴ ش ۴۵۸.

۱. کشی، رجال‌الکشی، ص ۴۳۰. برای نمونه دیگر بنگرید: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۶، ص ۲۵۱ در مورد ابوهاشم جعفری.

۲. همان، ص ۵۹۴.

۳. محمد باقر ملکیان در تعلیقه کتاب جامع الرواة بیانی در حل اشکال دور مطرح کرده‌اند که مبتنی بر همین توصیف اجمالی و تفصیلی است. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶.

۴. کما أنه لو كان ثابت العدالة أو حسن الحال بالمعاشرة، ونقل ما يدل على عدالته أو حسن حاله، تتقوى ثبوت عدالته و حسن حاله... کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۱۸۷. ظاهر عبارت بعضی از محدثان این است که روایات راویان موثق را به عنوان مؤید پذیرفته‌اند و دلیل مستغنی قلمداد نکرده‌اند. مازندرانی، شرح الکافی؛ ج ۱۲، ص ۷۲.

حتی نزد مخالفان، بدون اشکال است. محقق خوبی از جمله رجالانی است که در موارد متعدد، استدلال به روایت خودتوصیفی را صحیح ندانسته و استدلال به آن را ناصواب می‌داند. با این حال، ایشان برای شناخت طبقه عبدالله بن میمون^۱ و اثبات ارتباط وی با امام باقر^ع، از روایت وی بهره گرفته است. ایشان ابتدا روایت زیر را در ترجمه عبدالله بن میمون ذکر می‌کند:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ^ع قَالَ: يَا ابْنَ مَيْمُونٍ! كَمْ أَنْتُمْ بِمَكَّةَ؟ قُلْتُ: نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: إِنَّكُمْ تُورِئِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ^۲.

در ادامه می‌نویسد: ظاهر عبارت نجاشی این است که راوی از امام باقر^ع نقل ندارد، اما روایت فوق بر روایت او از ایشان دلالت دارد^۳، چنانکه در صورت پذیرش وثاقت حفص بن غیاث، برای شناخت مذهب او، می‌توان به روایات او استناد کرد^۴.

قسم دوم: روایات نکوهشی

بخش قابل توجهی از روایات خودتوصیفی، احادیثی است که بر مرتبه‌ای از نکوهش یا ضعف راوی دلالت دارد. در این موارد، حتی اگر خود راوی حدیث را نقل کند، اما چون به ضرر اوست، متهم نیست و قابل اخذ است. به عبارت دیگر، اشکال «شهادة لنفسه» بودن در مورد این احادیث، منتفی است؛ بلکه مصداق قاعده «اقرار العقلاء على انفسهم جائز»^۵ خواهد بود. در مورد اشکال دور، ممکن است گفته شود: وقتی وثاقت راوی ثابت نیست، به نقل او اعتماد نمی‌شود و تفاوتی بین مدح و قدح نیست؛ اما به نظر می‌رسد پذیرش روایات نکوهشی، متوقف بر وثاقت راوی نیست و چنین محتوایی حتی از راوی مجهول و ضعیف نیز پذیرفته است. در جدول زیر نمونه‌هایی از این روایات آمده است:

۱. عبد الله بن میمون بن الأسود القداح.... و كان ثقة. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷.
۲. کشی، رجال الکشی، ص ۲۴۵، ش ۴۵۲.
۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۸۰.
۴. مامقانی، تنقیح المقال ج ۲۳، ص ۲۹۸.
۵. «وَرَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ ^ص أَنَّهُ قَالَ: إِفْرَازُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ». حرعاملی، وسائل الشیعة؛ ج ۲۳، ص ۱۸۴.

نام راوی	روایت توصیفی	نکوهش راوی
عمرو بن قیس المشرقی	عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمَشْرِقِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَابْنُ عَمِّ لِي وَهُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ؛ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ... ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي. فَقُلْتُ لَهُ: أَنَا رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَفِي يَدَيَّ بَصَائِعُ لِلنَّاسِ وَلَا أَذْرِي مَا يَكُونُ وَ أَكْرَهُ أَنْ تَضِيعَ أَمَانَتِي. فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَمَّا لِي فَأَنْظِلْنَا، فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً... ^۱	یاری نکردن امام حسین علیه السلام
ابو بصیر	عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ، قَالَ: فَمَا زَحْنُهَا بِشَيْءٍ، قَالَ: فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ بِيَدَيَّ هَكَذَا، وَ غَطَى وَجْهَهُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا. ^۲	شوخی با خانمی که در حال تعلیمش بود
اسلم مولى محمد بن حنفیه	حَدَّثَنَا أَسْلَمُ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا مُسْتَنْدًا ظَهْرِي إِلَى زَمْرَمٍ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَسْلَمُ! لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدًا فَإِنَّهُ عِنْدَكَ أَمَانَةٌ! قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ مَعْرُوفَ بْنِ خَرْبُودَةَ وَ أَخَذْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا أَخَذَ عَلَيَّ. قَالَ: وَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَسَأَلَهُ مَعْرُوفٌ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ. فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ الَّذِي حَدَّثْتَنِيهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَسْلَمُ، فَقَالَ لَهُ أَسْلَمُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَخَذْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي أَخَذْتَهُ عَلَيَّ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ لَنَا شِيعَةً، لَكَانَ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِهِمْ لَنَا شُكَاكًا وَ الرَّبُّعُ الْآخَرُ أَحْمَقُ. ^۳	افشای حدیثی که دستور به مخفی نمودن او داشت و توبیخ امام نسبت به وی
عبدالله بن ابی یغفور	عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ، قَالَ: ... فَقَالَ لَهُ: لَا تُشْرِبْهُ، فَلَمَّا أَنْ رَجَعَ إِلَى الْكُوفَةِ هَاجَ وَجَعُهُ، فَأَقْبَلَ أَهْلَهُ. فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى شَرِبَ، فَسَاعَةَ شَرِبَ مِنْهُ سَكَنَ عَنهُ. فَعَادَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ بِوَجَعِهِ وَ شُرْبِهِ. فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ أَبِي يَغْفُورٍ! لَا تُشْرِبْهُ فَإِنَّهُ حَرَامٌ. إِنَّمَا هَذَا شَيْطَانٌ مُوَكَّلٌ بِكَ، فَلَوْ قَدْ تَيَسَّ مِنْكَ ذَهَبٌ. ^۴	شرب نبید برای تسکین درد
داود بن کثیر	حَدَّثَنِي دَاوُدُ الرَّقِّيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَمْ عِدَّةَ الظَّهَارَةِ؟ فَقَالَ: مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ فَوَاحِدَةً. وَ أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاحِدَةً لِيُضْعِفَ النَّاسَ. وَ مَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ، أَنَا مَعَهُ	بدگمانی به امام

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۱۱۳، ش ۱۸۱. نمونه مشابه در مورد ابوعبدالله جدلی: همان، ص ۹۳، ش ۱۴۷.
 ۲. همان، ص ۱۷۳، ش ۲۹۵. نمونه دیگر در مورد ابوبصیر که به کاستی معرفت او نسبت به امام اشاره دارد: همان، ص ۱۷۱، ش ۲۹۲.
 ۳. همان، ص ۲۰۴، ش ۳۵۹.
 ۴. همان، ص ۲۴۷، ش ۴۵۹.

	فِي ذَا حَتَّى جَاءَ دَاوُدُ بْنُ زُرَّيْبٍ، فَأَخَذَ زَاوِيَةً مِنَ الْبَيْتِ، فَسَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُ فِي عِدَّةِ الظَّهَارَةِ. فَقَالَ لَهُ: ثَلَاثًا ثَلَاثًا مَنْ نَقَصَ عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ، قَالَ: فَازْتَعَدْتُ فَرَانِصِي وَكَادَ أَنْ يَدْخُلَنِي الشَّيْطَانُ. فَأَبْصَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ وَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْنِي. فَقَالَ: اشْكُنْ يَا دَاوُدُ! هَذَا هُوَ الْكُفْرُ أَوْ ضَرْبُ الْأَعْنَاقِ. قَالَ:.... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِدَاوُدَ بْنِ زُرَّيْبٍ: حَدِّثْ دَاوُدَ الرَّقِّيَّ بِمَا مَرَّ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْكُنَ رَوْعَتُهُ...!	
انکار علم غیب امام و قلت معرفت به مقام امامت^۳	عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ جَالِسًا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الشَّيْعَةِ. فَقَالَ لَهُ: يَا فُلَانُ! جَدِّدِ التَّوْبَةَ أَوْ اخْذِ عِبَادَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَجْلِكَ إِلَّا شَهْرٌ. قَالَ إِسْحَاقُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاعِجِبَاهُ! كَأَنَّهُ يُخْبِرُنَا أَنَّهُ يَعْلَمُ أَجَالَ شَيْعَتِهِ أَوْ قَالَ أَجَالَنَا. قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيَّ مُغْضَبًا، فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! وَمَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ؟	اسحاق بن عمار

بعضی روایات نکوهشی را راویان مورد اعتماد و ثقہ نقل کرده اند؛ مانند آنچه در مورد ابوبصیر و عبدالله بن ابی یعفور بیان شد. از این رو، تعارض نکوهش بر آمده از این روایات با وثاقتی که برای آنها ثابت است، باید تحلیل و بررسی شود.

در کنار روایات نکوهشی بالا، با گونه دیگری نیز روبرویم؛ روایاتی که نکته مثبتی پیرامون راوی در بر دارد، اما در کنار آن تذکر یا انتقادی از سوی امام را به همراه دارد. در اینگونه موارد نیز می توان ادعا کرد که پذیرش آن بدون اشکال است. سه نمونه از این گروه در جدول زیر آمده است:

توضیحات	روایت توصیفی	نام راوی
تصریح به تشیع راوی در کنار نقد عملکرد او توسط امام	عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: يَا مَالِكُ! أَنْتُمْ شِيعَتُنَا، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تُفَرِّطُ فِي أَمْرِنَا...^۴	مالک بن اعین الجهنی

۱. همان، ص ۳۱۳، ش ۵۶۴. ۲. همان، ص ۴۰۹، ش ۷۶۸.

۳. نمونه های دیگری که به دلیل اختصار از ذکر آن خودداری می شود: نکوهش علی بن ابی حمزه بطائنی (همان، ص ۴۰۳، ش ۷۵۴)، اشاره به خطای اسحاق بن عمار در تعامل با فقرا (همان، ص ۴۰۹، ش ۷۶۹)، اشاره به منت نهادن عقبه بن بشیر بر امام به واسطه حسب و قبیله (همان، ص ۲۰۳، ش ۳۵۸).

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۰.

ابوالصباح کنانی	عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّا نَعْبُرُ بِالْكُوفَةِ، فَيَقَالُ لَنَا جَعْفَرِيَّةٌ! قَالَ: فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ جَعْفَرٍ مِنْكُمْ لَقَلِيلٌ، إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مِنْ أَشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ ^۱ .	هشدار به امامی بودن و البته جعفری نبودن!
حسین بن بشار	قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: لَمَّا مَاتَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام ، خَرَجْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام ، غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِمَوْتِ مُوسَى وَلَا مُقِرٍّ بِإِمَامَةِ عَلِيٍّ عليه السلام ، إِلَّا أَنَّ فِي نَفْسِي أَنْ أَسْأَلَهُ وَأَصْدَقَهُ. فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ، فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ وَدَخَلْتُ فَأَذْنَانِي وَالْأُظْفَرِي، وَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام . فَبَادَرَنِي فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ! إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَتَنْظُرَ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ، فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَوَالِ وَلِيِّ الْأَمْرِ مِنْهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: أَنْظُرْ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، قَالَ حَسَيْنٌ: فَعَزَمْتُ عَلَى مَوْتِ أَبِيهِ وَإِمَامَتِهِ... ^۲	اشاره به واقعی بودن و سپس اعتقاد به امامت امام رضا عليه السلام ^۳

دقت در بعضی از این گزارش‌ها، نشان می‌دهد در حقیقت آنچه راوی در صدد بیان آن بوده، همان نکوهش و مذمت خود بوده است، اگرچه از ضمن گزارش او، ستایش راوی یا صحت عقیده او نیز برداشت می‌شود. به دو نمونه زیر توجه کنید:

برید عجلی	عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ أَبِي وَاللَّهِ خَيْرًا مِنْكُمْ، كَانَ أَصْحَابُ أَبِي وَرَقًا لَا شَوْكَ فِيهِ، وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ شَوْكٌ لَا وَرَقَ فِيهِ. فَقَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَتَحَنُّ أَصْحَابُ أَبِيكَ! قَالَ: كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ خَيْرًا مِنْكُمْ الْيَوْمَ ^۴ .	راوی در مقام گزارش انتقاد امام از یاران خود است
-----------	--	---

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۲۵۵، ش ۴۷۴.

۲. همان، ص ۴۵۰، ش ۸۴۷.

۳. نمونه‌های دیگری از این دست: در مورد غالی بودن صالح بن سهل (همان، ص ۳۴۱، ش ۶۳۲)، فساد عقیده و غلو خالد بن نجیح (همان، ص ۳۲۶، ش ۵۹۱).

۴. همان، ص ۳۵۰، ش ۶۵۵.

متن اصلی گزارش، بیان ناتوانی راوی در دریافت اسم اعظم است	عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَحِبُّ أَنْ تُخْبِرَنِي بِاسْمِ اللَّهِ تَعَالَى الْأَعْظَمِ. فَقَالَ لِي: إِنَّكَ لَنْ تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمَّا أَلْحَحْتُ قَالَ: فَمَكَانَكَ إِذَا. ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الْبَيْتَ هُنَيْهَةً، ثُمَّ صَاحَ بِي: ادْخُلْ! فَدَخَلْتُ، فَقَالَ لِي: مَا ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: أَخْبِرَنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَتَنَطَّرْتُ إِلَى الْبَيْتِ يَدُورُ بِي وَأَخَذَنِي أَمْرٌ عَظِيمٌ كِدْتُ أَهْلِكُ، فَصَحَّكْتُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ حَسْبِيَ لَا أُرِيدُ ذَا.	اسحاق بن عمار
---	---	----------------------

نسبت به روایاتی که راوی در نکوهش خود نقل کرده، دو رویکرد می توان اخذ کرد. رویکرد اول اینکه صدور چنین توصیف هایی را توسط خود راوی بعید بدانیم و انکار کنیم. به عبارت دیگر، بگوییم: همین که طبیعتاً کسی بر ضدّ خود شهادت نمی دهد، قرینه بر جعلی بودن آن است. کشی در مورد بعضی روایات ذمّ یونس بن عبدالرحمن که از خود او نقل شده، اینگونه فرمود:

فَأَمَّا يُونُسُ بْنُ بَهْمَنٍ: فَمِمَّنْ كَانَ أَخَذَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنْ يُظْهِرَ لَهُ مَثَلَهُ
فَيُحْكِيهَا عَنْهُ. وَالْعُقْلُ يَنْفِي مِثْلَ هَذَا، إِذْ لَيْسَ فِي طَبَاعِ النَّاسِ إِظْهَارُ مَسَاوِيهِمْ
بِالْإِسْتِغْنَاءِ عَلَى نَفْسِهِمْ...^۲

همچنین استرآبادی به روایتی که بر کذاب بودن حبیب بن معلل خثعمی دلالت دارد، اعتماد نکرده^۳ و علامه مجلسی بعد از نقل آن، این چنین فرمود:

اعلم أنه ذكر أصحاب الرجال هذا الخبر، و غفلوا عن أنه لا يمكن عادة أن يروي الراوي

۱. همان، ص ۲۵۳، ش ۴۷۱.

۲. همان، ص ۴۹۷، ش ۹۵۰. کشی ذیل روایتی که بر جسارت ابی الخطاب نسبت به امام صادق عليه السلام دلالت دارد، آن را بعید و خطایی از سوی راوی دانسته است: «قَالَ أَبُو عَمْرِو الْكُثَيْبِيُّ: هَذَا غَلَطٌ وَ وَهْمٌ فِي الْحَدِيثِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، لَقَدْ أَتَى مُعَاوِيَةَ بِشَيْءٍ مُنْكَرٍ لَا تَقْبَلُهُ الْعُقُولُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ مِثْلَ أَبِي الْخَطَّابِ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِضَرْبِ يَدِهِ إِلَى لِحْيَةِ أَقْلٍ عَبْدٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَكَيفَ هُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ». همان، ص ۲۹۵.

۳. «روى ابن عقدة عن محمد بن أحمد بن خاقان النهدي قال: حدثنا حسن بن الحسين اللؤلؤي قال: حدثنا عبد الله بن محمد الحجال عن حبیب الخثعمي عن أبي عبد الله عليه السلام مضمونه: أنه كان يكذب علي! مع أنه لا يزال لنا كذاب». حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۶۲. استرآبادی، منهج المقال، ج ۳، ص ۳۲۰. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۰۴. مجلسی، روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۸۵.

علی نفسه مثل هذه الرواية، و متى رأيت أن يواجه المعصوم عليه السلام أحدا بمثل هذا؟ والظاهر أن حبيب كان ينقل هذا الغيره المتقدم ذكره، فتوهموا أنه ذكره على نفسه و...»^۱

اما رویکرد دوم، استبعاد موجود در رویکرد اول را نداشته و در حالت عادی، صدور آنها را می‌پذیرد. کثرت مواردی که راویان محتوایی دال بر نکوهش خود نقل کرده‌اند، سبب تقویت رویکرد دوم می‌شود؛ زیرا طبیعتاً نمی‌توان همه آنها را ساختگی برشمرد. چه بسا بتوان گفت حساسیت‌هایی که در عصر ما در نقل چنین نکوهش‌هایی وجود دارد، در آن دوره مطرح نبوده است. مؤید آن هم اینکه علاوه بر احادیثی که افراد در نکوهش خود نقل کرده‌اند، گزارش‌های غیرحدیثی فراوانی از زبان خود راویان در بیان خطایی در رفتار یا انحرافی در عقیده بیان شده است. بنابراین به نظر می‌رسد اصل اولی بر پذیرش صدور روایات نکوهشی است و در صورت وجود شواهدی بر خلاف آن، در پذیرش آن تشکیک می‌شود.

شاید در بین این روایات، محتوایی نداشته باشیم که شدیدتر از تعبیر امام کاظم عليه السلام در مورد علی بن ابی حمزه باشد؛ با این وجود، انکار آن دشوار است؛ زیرا در پنج گزارش از رجال کشی آمده و رجالیان نیز در پذیرش آن تردید نکرده‌اند.

گزارش اول:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ شِبْهُ الْحَمِيرِ.^۲

گزارش دوم:

حَمْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ عُقْبَةَ بَيْعِ الْقَصَبِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ يَغْنِي الْأَوَّلَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.^۳

گزارش سوم:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي حَمْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ الْفَلَانِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ

۱. مجلسی، روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۸۵.

۲. کشی، رجال الکشی، ص ۴۰۳، ش ۷۵۴.

۳. همان، ص ۴۰۴، ش ۷۵۷.

حُكَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ، عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ عَاصِمٍ الْقَصَبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.^۱

گزارش چهارم:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.^۲

گزارش پنجم:

حَدَّثَنَا حَمْدُ بْنُ أَبِي حَرْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ عُيَيْنَةُ بْنُ عَاصِمٍ الْقَصَبِيِّ، عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَأَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ. قَالَ: فَقَالَ عُيَيْنَةُ: أَسَمِعْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ، قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ، وَ اللَّهِ لَا أَنْقُلُ قَدَمِي إِلَيْهِ مَا حَيَّيْتُ.^۳

قسم سوم: توصیف هویت

بخشی از احادیث خودتوصیفی، پیرامون اطلاعات هویت شناسی راوی است. اطلاعاتی مانند: نام راوی، نام پدر، قبیله منسوب به آن، شغل، سفرها و... همگی از اموری است که به هویت و شخصیت حقیقی راوی مربوط می شود. در این دسته داده ها، معمولاً انگیزه بر وضع وجود ندارد. زیرا در غالب موارد، تغییر نام یا انتساب دروغین به قبیله ای یا حضور در شهری، نفع سیاسی یا اجتماعی برای فرد ایجاد نمی کند. بنابراین چنانکه برای اثبات اطلاعات هویتی راوی، روایات ضعیف مورد قبول است، نقل های خود راوی نیز پذیرفته می شود. گفتنی است که اینگونه اطلاعات، معمولاً قابل جعل نیست؛ چرا که نسبت به هویت راوی، اطلاعاتی در دسترس جامعه پیرامونی وی قرار داشته که عملاً این پدیده را منتفی می کند.

۱. همان، ص ۴۴۳، ش ۸۳۲.

۲. همان، ص ۴۴۴، ش ۸۳۵.

۳. همان، ص ۴۴۴، ش ۸۳۶. در گزارش دیگری نیز همین محتوا، پیرامون واقعی ها بیان شده است: «قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَجَاءِ الْحَنَاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْوَاقِفَةُ هُمْ حَمِيرُ الشَّيْبَعَةِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». همان، ص ۴۶۰، ش ۸۷۲.

بنابراین اطلاعات هویتی جابر جعفری از روایت زیر، قابل قبول است، اگر چه خودش آن را بیان می‌کند:

عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَنَا شَابٌّ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، قَالَ: مِمَّنْ؟ قُلْتُ: مِنْ جُعْفِيٍّ، قَالَ: مَا أَقْدَمَكَ إِلَيَّ هَاهُنَا؟ قُلْتُ: طَلَبْتُ الْعِلْمَ...^۱

بخش دیگری از روایات خودتوصیفی، پیرامون طبقه و دوران حیات و فعالیت حدیثی راوی است. داده‌های طبقه‌شناسانه، مجموعه اطلاعاتی است که به شناخت طبقه راوی، منتهی می‌شود. بنابراین اطلاع از ارتباط راوی با معصوم، ارتباط او با راویان دیگر، دوران حیات و زمان فوت راوی و دیگر داده‌های زمانی در این بخش از گزاره‌های راوی‌شناسی قرار می‌گیرد. در روایت فوق، علاوه بر داده‌های هویتی جابر بن یزید، طبقه روایی و ارتباط او با امام باقر عليه السلام نیز منعکس شده است. این گزاره را جابر جعفری در روایات دیگری بیان می‌کند:

عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِسَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أَحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَلَا أَحَدٌ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا، قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ...^۲
قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا جَابِرُ! حَدِّثْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...^۳

ممکن است گمان شود در این موارد نیز - مانند اطلاعات هویتی - انگیزه جعل وجود ندارد یا به گونه‌ای است که قابلیت جعل ندارد؛ به این بیان که حضور یک راوی در یک عصر، امری است که معاصران او نسبت به آن بی‌اطلاع نیستند، لذا به راحتی آن را تصدیق

۱. همان، ص ۱۹۲، ش ۳۳۹. نمونه‌های دیگر: زرارۀ بن اعین ص ۱۳۳ ش ۲۰۸ (نام اصلی)، عبدالله بن میمون ص ۲۴۵، ش ۴۵۲ (محل زندگی)، بشر بن طرخان ص ۳۱۱، ش ۵۶۳ (محل زندگی، شغل)، ابان بن تغلب ص ۳۳۰، ش ۶۰۳ (محل زندگی)، عبد الجبار بن مبارک ص ۵۶۸، ش ۱۰۷۶ (سفرهای راوی).

۲. همان، ص ۱۹۴، ش ۳۴۳.

۳. همان، ص ۱۹۳، ش ۳۴۱.

یا تکذیب می‌کنند. اما به نظر می‌رسد همه داده‌های مربوط به طبقه راویان، اینگونه نبوده و ممکن است برای عموم مردم مخفی باشد. برای نمونه، معاصرت راوی با یکی از امامان، معمولاً مشخص است؛ اما لقاء او و اخذ حدیث از امام یا تعداد روایاتی که او از امام اخذ کرده، مسئله‌ای نیست که به راحتی قابل تکذیب یا تصدیق باشد. همچنین در بعضی موارد، انگیزه جعل در داده‌های طبقه شناسانه، به کلی منتفی نیست، مانند مواردی که ادعای ارتباط با امام یا راویان معروف، اثر مثبت اجتماعی داشته و بعضی اتهامات را از راوی دفع می‌کند. در مورد جابر جعفی همان گونه که گزارش‌هایی دال بر ارتباط گسترده او با امام باقر علیه السلام داریم، گزارش زیر نیز ارتباط فراوان او با امام باقر علیه السلام را نفی کرده، تنها به یک مورد تقلیل می‌دهد:

عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَحَادِيثِ جَابِرٍ. فَقَالَ: مَا رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي قُطَّ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً، وَمَا دَخَلَ عَلَيَّ قُطٌّ^۱.

بنابراین می‌توان گفت که پذیرش روایات خود راوی در ترسیم طبقه حدیثی او، به تنهایی پذیرفتنی نیست و مانند روایات پیرامون وثاقت و مذهب او، باید بررسی شود. جمع‌بندی مطالب این بخش اینگونه فراز می‌آید: به نظر می‌رسد در پذیرش سه قسم از روایات خود توصیفی اختلافی وجود ندارد: ۱- روایات راویان توثیق شده، ۲- روایات نکوهشی، ۳- روایات هویت شناسانه. البته بحث پیرامون اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی ضرورت دارد که باید در گفتاری دیگر مطرح شود، معطوف به روایاتی که وثاقت راوی آن، ثابت نیست و مدح و ستایشی در حوزه وثاقت و مذهب یا بیان طبقه و روابط حدیثی در بردارند. بر اساس بررسی روایات خودتوصیفی در رجال کشی، می‌توان میزان هر دسته از روایات

سال دینیت و دهر، شماره ۸۵، زمستان ۱۴۳۲

۱. همان، ص ۱۹۱، ش ۳۳۵. البته در مورد این روایت، احتمال تقیه یا توریه داده شده است: «فلا يخفى على كل ذي إدراك أنه ورد على خلاف ظاهره قطعاً، حفظاً لجابر بقرينة الأخبار المزبورة...» (تنقيح المقال في علم الرجال، (ط الحديثه)؛ ج ۱۴؛ ص ۱۱۷)؛ نیز گفته اند: «فلا بد من حمله على نحو من التورية، إذ لو كان جابر لم يكن يدخل عليه صلوات الله عليه، و كان هو بمراءى من الناس، لكان هذا كافياً في تكذيبه و عدم تصديقه، فكيف اختلفوا في أحاديثه؟» (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۴۴).

خودتوصیفی را اینگونه نمایش داد:



نتیجه:

بنابر آنچه گذشت، روایات خودتوصیفی، علاوه بر روایاتی که خود راوی در ستایش خود نقل کرده، شامل احادیثی نیز می‌شود که منسوبان و پیروان آن راوی نیز نقل کرده‌اند. چالش‌های پیرامون روایات خودتوصیفی، در مورد سه بخش از روایات خودتوصیفی، مطرح نیست و طبیعتاً مورد پذیرش رجالیان است: ۱- روایات راویان توثیق شده، ۲- روایات نکوهشی، ۳- روایات مربوط به هویت راویان. در موارد دیگر، باید شواهد و قرائن اعتبار هر حدیث بررسی شود.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
 اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و رافع الاشتباهات، تحقیق: محمد باقر ملکیان، بوستان کتاب، اول، قم، ۱۴۳۳ هـ.
 استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال في تحقیق أحوال الرجال، ۷ جلد، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
 اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عدة الرجال، ۲ جلد، اسماعیلیان، قم، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
 ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية، مدین، قم، دوم، ۱۴۳۱ ق.
 ترابی، علی اکبر، پژوهشی در علم رجال، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، سوم، قم، ۱۳۹۷ ش
 جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت (بالعربية)، ۵۲ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، اول.

۱. چنانکه گذشت، روایاتی که توصیفی روشن در بر ندارد، از گستره روایات خودتوصیفی بیرون است. لذا در این نمودار لحاظ نشده است.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **رجال العلامة الحلی**، نجف اشرف، دوم، ۱۴۱۱ ق.
- خواجویی، اسماعیل بن محمد حسین، **الفوائد الرجالية**، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية - ایران - مشهد، چاپ: ۱، ۱۴۱۳ ق.
- خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، ۲۴ جلد، [بی نا] - [بی جا]، ۵، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ربانی، محمد حسن، **مناهج الفقهاء في علم الرجال ودورها في الفقه**، دراسة في مباني منهج الوثوق الصدوري والسنندي عند الفقهاء، مجمع البحوث الإسلامية، دوم، مشهد، ۱۴۰۲ هـ.
- شوشتری، محمد تقی، **قاموس الرجال**، جماعه مدرسين حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- طبری آملی، عماد الدین أبوجعفر محمد بن أبی القاسم، **بشارة المصطفى لشيعة المرتضى** (ط - القديمة)، نجف، چاپ: دوم، ۱۳۸۳ ق.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **رسائل الشهيد الثاني** (ط - الحديثة)، ۲ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، **بهجة الآمال في شرح زبدة المقال**، ۷ جلد، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- کشّی، محمد بن عمر، **اختیار معرفة الرجال** (رجال الکشی)، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۲۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی** (اسلامیه)، قم، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، **الرسائل الرجالية**، ۴ جلد، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ایران، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، **غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام**، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، **منتهی المقال في أحوال الرجال**، ۷ جلد، مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث - ایران - قم، ۱، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- مامقانی، عبدالله، **تنقيح المقال في علم الرجال** (ط الحديثة)، ۳۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث - ایران - قم، ۱، ۱۴۳۱ هـ.ق.
- مامقانی، عبدالله، **تنقيح المقال في علم الرجال** (رحلي)، ۳ جلد، [بی نا]، [بی جا]، چاپ اول.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، **روضة المتقين في شرح لا يحضره الفقيه** (ط - القديمة) - قم، دوم، ۱۴۰۶ ق.

میراث حدیث شیعه (مأخذ شناسی رجال شیعه)، ج ۱۵، ص ۴۷۷.

نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشي**، قم، ششم، ۱۳۶۵ ش.

نورمفیدی، سید مجتبی، **مسائل بنیادین علم رجال**، بوستان کتاب، اول، ۱۳۹۸ ش.

نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، اول، ۱۴۰۸ ق.